

## هدف یکسان انبیاء و روش های متفاوت دعوت

حیدر حب الله

ترجمه: محمد رضا ملائی

**سؤال<sup>1</sup>:** می‌گویند تفاوت اسلام با سایر ادیان در این است که خداوند قرآن را به تدریج بر پیامبر نازل کرد تا رشد و تربیت تدریجی مردم را رعایت کند؛ ولی کتب آسمانی دیگر، یکباره بر پیامبران نازل شدند، مانند الواح تورات که حضرت موسی آن‌ها را با دست‌ان خود تحویل گرفت. پرسش من این است:

هدف اصلی تمام پیامبران، تربیت الهی انسان‌ها است که متأثر از تغییر و دگرگونی احوال بشر است و به همین دلیل، قرآن به صورت تدریجی نازل شد تا با این تربیت تدریجی، همراه باشد. با این توضیح، باید تمام رسالت‌های الهی، از این تربیت تدریجی پیروی کنند. اما چرا با هم در نزول تدریجی و نزول دفعی، متفاوت هستند؟

**پاسخ:** در اینجا با دو موضوع مواجهیم که باید هر یک از آن‌ها را به خوبی توضیح دهیم:

موضوع اول: به طور کلی پیام‌های الهی، به تدریج بر پیامبران نازل می‌شدند. با آمدن حضرت نوح، مقداری از دین نازل شد، با مبعوث شدن حضرت ابراهیم پیام‌های پیامبر قبلی دوباره نازل شد ولی در کنار آن، پیام‌های دیگری را نیز نازل گردید. خداوند دوباره معارف دیگری را به پیام‌های حضرت موسی افزود و این فرآیند تا پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله ادامه داشت تا آنکه با آمدن حضرت محمد دین الهی به صورت کامل، در دسترس انسان‌ها قرار گرفت. بنابراین تبیین و ظهور دین الهی، فرآیندی هزاران ساله را طی کرده است که در هر مرحله، حلقه‌ای به حلقه‌های قبلی افزوده شده است که اگرچه هر کدام از این حلقه‌ها، یک دین آسمانی بود ولی در هر یک علاوه بر دین قبلی، آموزه جدیدی نیز افزوده می‌شد که البته مقداری از دین قبلی را هم نسخ می‌کرد. حالا بهتر متوجه می‌شویم که وقتی گفته می‌شود قرآن تصدیق‌کننده ادیان قبلی و محافظ آن‌هاست، چه معنایی اراده شده است.

مسلمانان با چنین مفهومی از تدریجی بودن ادیان آشنا هستند. برخی- از جمله پژوهشگرانی در عصر حاضر- معتقداند که تمام ادیان یک چیز بیشتر نیستند، چیزی که محمد صل الله علیه و آله برای مردم به ارمغان آورده است با چیزی که حضرت موسی علیه السلام به مردم خودش ارائه کرد هیچ تفاوتی ندارد، بلکه هر دو یک چیز هستند، نه یکی نسبت به دیگری افزوده‌ای دارد و نه یکی چیز کمتری. پیامبران در زمان‌های بعدی برانگیخته نشدند تا چیز تازه‌ای بیاورند و با آن طرح تاریخی دین را کامل کنند، بلکه تنها برای یادآوری آموزه‌هایی آمدند که پیش از آن به پیامبران گذشته نازل شده بود. ما صرفاً تفاوت‌هایی را در برخی از احکام جزئی شرایع الهی مشاهده می‌کنیم که آن هم بنابر ذات خود با تغییر مکان و زمان، تغییر می‌کند. پس پیام اصلی الهی، اینگونه در بستر مکان و زمان ظاهر می‌شود. بنابراین اگرچه برخی از احکام، از دینی (زمانی) به دین (زمان) دیگر تغییر می‌کنند، ولی دین، یکتایی

<sup>1</sup> حیدر حب الله، إضاءات فی الفكر والدین والاجتماع 4: سوال: 528.

خود را حفظ می‌کند و از حضرت نوحی، ابراهیم، موسی ... تا پیامبر خودمان تغییری در آن رخ نمی‌دهد.

طبق دیدگاه این پژوهش‌گران، به همین دلیل است که پیامبر از مردم می‌خواهد که پیرو ابراهیم خلیل باشند، و باز به همین دلیل است که قرآن، یهودیان و مسیحیان را به کتب خودشان، یعنی تورات و انجیل ارجاع می‌دهد، نه به این دلیل که صرفاً علیه‌شان حجتی داشته باشد، بلکه عمل به تورات و انجیل، عین عمل به قرآن است و در نگاه قرآن ادیان ابراهیمی هیچ تفاوتی بایکدیگر ندارند.

به هر حال، بنابر نظر مشهور مسلمانان این تدریج، تدریج ارائه دین کامل در مسیر تاریخ است، طوری که در هر زمانی، جزئی به جزء دیگر اضافه می‌شد تا اینکه در نهایت با ارائه دین توسط حضرت محمد صل الله علیه و آله، به کمال خود می‌رسد. این تدریج، تمام ادیان را دربر می‌گیرد و در این زمینه با هم تفاوتی ندارند. پس هر دینی، بیان مقدار اضافه‌ای را نسبت به دین پیش از خود برعهده گرفته است، تا اینکه به دین اسلامی برسیم که آخرین اجزاء آن را نیز بیان می‌کند و اینگونه دین کامل الهی در دسترس همگان قرار می‌گیرد.

پس هیچ تناقضی میان آنان وجود ندارد و پی‌گیر سیاست‌های متفاوتی هم نیستند. بنابراین پرسش شما ارتباطی با این گونه از تدریج ندارد و تمام ادیان الهی بدون هیچ استثنائی این سیاست استراتژیک کلی را پیش می‌بردند. اساساً اراده خداوند بر این نبوده است که دین کامل را نه به حضرت نوح علیه السلام نازل کند و نه به حضرت عیسی علیه السلام، بلکه طبق مشیت الهی بایستی ادیان به تدریج و از طریق ادیان مختلف الهی تکامل یابد تا اینکه دین کامل در نهایت به واسطه پیامبری حضرت محمد صل الله علیه و آله اظهار و تبیین شود.

حتی با پذیرش دیدگاه دومی که برخی از پژوهشگران معاصر طرفدار آن هستند هم تفاوتی در چشم‌انداز ما به وجود نخواهد آمد و قضیه همان قضیه است. طبق نظر این پژوهشگران اساساً میان ادیان مختلف هیچ تدریجی در کار نیست و به همین دلیل هرچه حضرت ابراهیم به بشریت ارائه کرده عین همان چیزی است که حضرت محمد مطرح کرده است و هیچ ناهمسانی و کم‌زیادی‌ای در میان نیست. این یکسانی میان ادیان، همان سیاست عام تبلیغی واحدی است که به هیچ وجه، هیچ تدریجی را به خود ندیده است. پس چیزی که حضرت نوح برای قومش تبیین کرده، همان چیزی است که حضرت محمد به دنبال تبیین آن بوده است و اگر حضرت محمد چیزی را پیرامون موضوعی بیان نکرده است حضرت نوح هم پیش از آن بیان نکرده بودند. بنابراین اشکال شما به این تبیین هم کارگر نیست؛ چرا که تمامی ادیان، تنها به یک راه و روش دین خود را تبیین کرده‌اند.

در حاشیه عرض کنم که برای پژوهشگران و محققین موضوع بسیار خوب، سودمند و مهمی است که بررسی کنند آیا ادیان مختلف آن طور که مشهور علما معتقداند بر مبنای تدریج کمی تبیین مقولات دینی پیش رفته‌اند؟ و آیا مضمون ادیان الهی واقعی چه از جهت کیفیت و چه از جهت کمیت با یکدیگر مساوی‌اند؟ بی‌شک برای اینکه در این موضوع به نتیجه‌ای درخور برسیم بایستی منابع تحقیقمان، مباحث قرآنی، حدیثی، اجتهادی و فلسفی را دربر گیرد و در حد رساله دکتری یا پایان‌نامه کارشناسی-ارشد به آن بپردازیم. به نظر من نتیجه این بحث، هر چه باشد نتیجه چشم‌گیری در فهم منظومه دینی خواهد داشت. همچنین اثرات مهم خود را بر موقعیت اندیشه نبوت خاصه در دین، نشان خواهد داد. بنابراین بایستی به دقت مسئله را بررسی کنیم.

موضوع دوم: شاید پرسش شما هم پیرامون همین موضوع باشد. اینجا منظور از تدریج، تدریج بیان مضامین دینی، هماهنگ با دفعات متعدد نزول وحی است. با توجه به این، پرسش شما این طور صورت-بندی می‌شود که چرا اسلام در تبیین مضامین و مفاهیم خود تدریجی عمل کرده است در حالی که ادیان دیگر، از این تدریج بی‌نصیب بوده‌اند (به طور مثال الواح تورات یکباره در دسترس حضرت موسی قرار گرفته‌اند)؟

در این بافت اینگونه می‌توانیم توضیح دهیم که این امر تابع طبیعت مرحله، محیط و شرایطی است که نزول این کتب آسمانی را دربر گرفت است و هیچ لزومی هم ندارد که تمامی ادیان به یک روش وحی الهی را دریافت کرده باشند. شاید مانعی بر سر راه ابلاغ یکباره مضامین الواح موسی و صحف ابراهیم وجود نداشته است؛ مثلاً به این دلیل که مضامین تشریحی و دینی آن‌ها محدود بوده و این امکان را فراهم کرده است تا در یک بار وحی شدن، تمام مطالب ارائه شود. ما چنین چیزی را هنگام نزول قرآن هم مشاهده می‌کنیم، گاهی سوره‌های کوتاه با چند آیه نازل می‌شد و گاهی در مراحل بعدی سوره‌های بلند یکباره بر پیامبر نازل می‌شدند، به عنوان مثال همانطور که معروف است تقریباً کل سوره توبه پس از بازگشت از جنگ تبوک صرفاً در یک مرحله بر پیامبر نازل شده است.

اگر افزایش مضمونی ادیان را در طول زمان بپذیریم، طبیعی است که میزان آموزه‌های نازل شده بر حضرت نوح، بسیار کمتر از چیزی باشد که بر حضرت محمد نازل شده است و بنابراین می‌توانیم تصور کنیم که مجموعه آموزه‌های اولی یکباره نازل شود و دومی، به تدریج. بنابراین این قضیه، تابع طبیعت جامعه هم عصر پیامبر است که چقدر می‌توانسته مضامین جدیدی را تحمل کند و پای چه مصالحی در پیروی از سیاست‌های تبلیغی در میان بوده است. چرا که تبلیغ، واقعیتی میدانی است و ابزارهای خاص خود را دارد و بنابراین طبیعی است که با توجه به شرایط، محیط و مکان و زمان خود، چهره جدیدی را می‌پذیرد. با توجه به این، چرا بایستی سیاست واحدی در تبلیغ دین وجود داشته باشد؟ امروزه مشاهده می‌کنیم که تبلیغ، در مناطق مختلف، صورت واحدی ندارند و در هر منطقه، تأثیرگذارترین شیوه تبلیغی متناسب با آن منطقه انتخاب و اجرا می‌شود.

این در صورتی است که بگوییم روش ادیان گذشته، با روش تبیین تدریجی قرآن تفاوت داشته است. برای مثال سال‌ها پس از آن‌که به موسی وحی و مقدار بسنده‌ای از دین و خدا شناسی را به بنی اسرائیل آموخته‌شد و پس از آن‌که آن را برای فرعون تبیین کرد و معجزات مختلفی را به او نشان داد، الواح به دست او رسیده است. البته به نظر می‌رسد خود این هم نوعی از تدریج به حساب آید، و اگر صحیح باشد، دیگر برخلاف آن چیزی که در پرسش‌تان مطرح کردید، وجه تمایز اسلام، تدریجی بودن تبیین آن نیست.